

بررسی سیر تطور وضعیت معیشتی معلمان، مریبان و مودبان درباری در دوره عباسی

سیده لیلیا تقوی سنگدهی^۱
سمیه آقامحمدی^۲

چکیده

مقاله حاضر، در صدد بررسی دگرگونی زندگی و وضعیت معیشتی معلمان و مودبان درباری، از پایین ترین حد تا بالاترین امکانات درباری با رویکردی تحلیلی توصیفی می باشد. در عصر عباسی، برخلاف عصر اموی که عموماً علما و معلمان دریافت پاداش در برابر تعلیم را نکوهش می نمودند، قبح اخذ صله و پاداش از بین رفت و این مسئله، در سطح درآمد معلمان و مودبان تأثیر داشت. در ضمن، معیشت طبقه مودبان در عصر عباسی از طریق تربیت و تعلیم، تحت تأثیر عواملی مثل: توجه خلفا به عالمان، ورود خاندان غیرایرانی مثل خاندان بختیشوع، پیشرفت جامعه، به وجود آمدن نیازهای جدید و خروج جامعه از سطح زندگی ساده و رفاه گرایی و منابع مالی همچون: هدایای خلفا و حکمرانان، دستمزدهای خصوصی که با توافق استادان و دانشجویان به دست می آمد، موقوفات، بخشش ها و صدقات و زکات، به بالاترین حد خود رسید.

واژه های کلیدی

مودبان، معلمان، عصر عباسی، دربار، پاداش.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه زنجان. sangdehi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد رشته تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

somayyehamohammadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۰

مقدمه

قرآن، دو اصطلاح «تعلیم» و «تعلّم» را در حوزه‌های گسترده و با دلالت‌های پُرشمارتر به کار برده است و در همه کاربردهایش، علم به امور، به غیرعالم اضافه شده است؛ تا به آن عالم شود و از نادانی رها شود. (اسماعیل علی، ۱۳۸۷، ص ۷۴) قرآن، تنها به عالمان متخصص در علوم دینی توجه ندارد؛ بلکه به همه گونه‌های عالم توجه دارد. (عرسلان کیلانی، ماجد، ۱۳۹۰: ص ۳۲۶) اشارات متعدد خداوند به تعلیم و واژه‌های مرتبط با علم‌آموزی در قرآن، اندیشه را به این نکته رهنمون می‌سازد که آیا می‌توان برای ارزش و مقام علم‌آموزی، مبلغی تعیین کرد؟ و آیا تعلیم علوم که می‌توان منشأ بسیاری از آن‌ها را در قرآن جست‌وجو کرد، شایسته قیمت‌گذاری مادی است؟ درحالی‌که خداوند در قرآن ارزش قلم را تا آن حد دانسته که بدان سوگند یاد کرده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.» و جای دیگر فرموده: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.» با رحلت پیامبر و آغاز فتوحات در سرزمین‌های خارج از جزیره العرب، اعراب با سازمان‌های حکومتی و تشکیلات اداری سرزمین‌های مفتوحه آشنا شدند و ناآگاه یا آگاهانه به تقلید و الگو برداری از شیوه‌های حکمرانی حکمای دولت‌های تحت سلطه خود پرداختند و چه بسا بسیاری از رجال سیاسی و حکومتی این دول را به استخدام خود درآوردند و به شبیه‌سازی حکومت خود با این حکومت‌ها مبادرت ورزیدند؛ از جمله این دول، دولت ساسانی بود که خلفا خصلت‌های منفی و مثبت بسیاری از آن‌ها را الگوی خود قرار داد؛ برای مثال، خصلت‌های منفی الگوبرداری‌شده، تجملات حکومتی و استقبال از مدح و ارائه صله و پاداش‌های فراوان و جذب افراد بسیار به دربارهای خود بود. در واقع، همین صله‌ها، یکی از عواملی بود که باعث می‌شد تا افراد صاحب دانش حاضر نشوند آموزه‌های خود را به رایگان در اختیار دانشجویان و خلفا قرار دهند. این عامل، در کنار عواملی که در ادامه در محتوای متن مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به رشد اخذ پاداش در برابر تعلیم و تربیت و آموزش دانش منجر گردید و چون دربار و یا همان ارکان دولتی یک حکومت، عاملی اساسی در پدیدآیی یک ویژگی مثبت و منفی می‌گردد، رفتار معلمان و یا همان مودبان درباری، الگویی برای سایر مردم گردید؛ چون تنها مودبان از قشر معلمان، شایستگی حضور در دربار را داشتند. در این مقاله، به تمام طبقه‌های صنف معلمان پرداخته شده تا ارزش واقعی این قشر بیشتر به چشم آید؛ چراکه مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه این طبقه، تربیت فرزندان خلفا، یعنی مقام اول کشور بود که بعد از خلفا و پس از مدتی جانشین پدران خود می‌شدند و به‌زودی باید سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را قبول می‌کردند. بنابراین، شایسته بود کسانی

که برای تربیت این افراد انتخاب می‌شدند، دارای کامل‌ترین شرایط و خصلت‌های روحی و روانی باشند. بدین منظور، نگارنده در صدد برآمد تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی سطح زندگی و معیشت معلمان، مریبان و مودبان بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که: چه عواملی بر سطح معیشت معلمان، مریبان و مودبان در دوره عباسی تأثیرگذار بوده است؟

مودب و ریشه تاریخی این واژه

پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و پایان عصر خلفای راشدین و نفوذ تمدن‌ها و فرهنگ‌های جدید، عالم اسلام دچار تغییراتی گردید و تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی جدید، جنبه‌های آزادمشنانه خود را که زاییده زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای بود، از دست داد. اعراب صحرائین، کم‌کم شهرنشین شدند و برای اداره کشورهای فتح‌شده و دولت اسلامی، از شیوه حکومت درباری و سازمان اداری ملل پیشرفته آن دوران کمک گرفتند؛ از جمله این دولت‌ها، دولت ساسانی بود که دارای تشکیلات درباری بسیار منسجمی بود. یکی از ارکان تشکیلاتی دربار این دولت، مقام دبیری یا همان مودبی بود. گریزی کوتاه به سابقه کاربرد واژه «ادب» در زبان عربی نشان می‌دهد که از نخستین دوره‌ای که ادب در این زبان به کار رفت، معنای تعلیم و آموزش نیز از آن استنباط می‌شد و به همین سبب، از «ادب» صیغه‌هایی هم مانند «تأدیب» و «مؤدب» به معنای «ادب‌آموزی» و «ادب‌آموز» اشتقاق یافته است؛ درحالی‌که ادب و آداب، در دوره ساسانی علاوه بر نوشته‌های اخلاقی حکمت‌آمیز، بر نوعی از نوشته‌های تعلیمی که برای آموختن حرفه یا هنری از آن نوع که معمولاً اشراف‌زادگان را درخور بوده است نیز اطلاق می‌شده است. (دینوری، ص ۱۳۸) بر این نکته باید تأکید نمود که مقام مودبی، بیشتر به طبقه حاکمه عرب اختصاص داشته است؛ زیرا آنان برای اداره بهتر امور، به دانستن تاریخ پادشاهان و راه و رسم کشورداری ایرانیان و ادب و حکمت پیشینیان و نوعی تربیت اجتماعی علاقه‌مند بودند. به هر صورت، دوگانگی در نظام تعلیمی عصر عباسیان، یکی برای عامه مردم و دیگری برای طبقات ممتاز، و استعمال دو کلمه «معلم» و «مؤدب» برای دو طبقه از آموزگاران، انعکاسی از وضع اجتماعی و برگرفته از نظام تعلیم و تربیت در ایران ساسانی بود. (ملایری، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۲۶۷ تا ۲۶۹)

نظر علما در باب دریافت حق الزحمه در مقابل تدریس

در دوره حکومت عباسی، علم، وسیله‌ای برای راه یافتن به قدرت و کسب درآمد بالا به حساب می‌آمد و از این دوره بود که صاحبان دانش، پادشاه‌های بسیار گزاف نسبت به دوره‌های اموی و راشدین در برابر تعلیم و دانش خود می‌گرفتند؛ درحالی‌که در دوره‌های قبلی، به‌ویژه در دوره اموی، علما با اهتمام و توجه به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احادیثی مانند روایات ذیل، از دریافت حق الزحمه در قبال تعلیم دانش پرهیز می‌کردند:

– «إن العلماء ورثة الأنبياء وإن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً وإنما ورثوا العلم، فمن أخذه أخذ بحظ وافر؛ علما، وارث پیامبران‌اند؛ زیرا پیامبران طلا و نقره به جای نمی‌گذارند. هر که از دانش ایشان بهره گیرد، بهره فراوانی برده است.»

– «إن الله وملائكته يصلون على معلم الناس الخير؛ خداوند و فرشتگانش و همه موجودات، بر آموزگار درس‌های نیک، درود و رحمت می‌فرستند.» (المالکی، ۱۴۲۳: ج ۴، ص ۳۶۱؛ القحطانی، ۱۴۲۱: ص ۵۳۹؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ص ۱۶۱؛ الترمذی، ۱۳۹۵: ص ۵۰)

چنین عالمی، جایگاه علم و علما را بالاتر از آن می‌دانستند که بخواهند در برابر خلفا در ازای دریافت مبلغی کرنش نشان دهند. این قبح و زشتی دریافت پاداش، ریشه در کار عالمان و متولیان دین داشت که به آموزش قرآن و مسائل دینی پرداخته و حاضر نبودند آیات الهی را قیمت‌گذاری نمایند. این متولیان دینی، محدثان و فقها بودند که آموزش را تنها برای رضای خدا انجام می‌دادند و ارزش و اهمیت معنوی دانش را بالاتر از آن می‌دانستند که بخواهند با قیمت‌گذاری مادی از اهمیتش بکاهند. ایشان کار خود را یک وظیفه الهی و برای قرب به او و تنها برای رهایی مردم از جهالت تلقی کرده، اجر آن را نیز از خدا می‌خواستند و اگر کسی در مقابل تعلیم این دسته از علوم، مزدی می‌گرفت، به شدت نکوهش می‌شد؛ چنان‌که این امر در باره حجاج رخ داد و به شدت در مقابل دریافت هدیه، هجو شد. این دسته از افراد، هدف اصلی خویش را خارج ساختن جامعه از جهالت و بی‌خبری صرف می‌دانستند و به این امر واقف بودند که نادانی جاهل، ناشی از عدم آگاهی و اطلاع و بی‌خبری بوده و آنان خود را موظف می‌دیدند که جاهلان را به هر شیوه که شده، متنبه و هوشیار سازند؛ اما با گذر زمان، این طرز تفکر تغییر کرد و معلمی، شغلی شد برای کسب درآمد و حقوق مادی؛ چراکه قبل از آن، معلمان در مقابل کارشان غالباً هدایایی مثل: مرغ، تخم مرغ، شیر، نان و انواع سبزیجات می‌پذیرفتند. (ایمن، ۱۳۶۹: ص ۳۳۴)

به طور کلی، علما در مواجهه با این قضیه، بر چهار دسته هستند:

- دسته اول، کسانی‌اند که معتقد بودند در برابر تدریس و آموزششان، دانشجو و یادگیرنده موظف به پرداخت پاداش و حقوق است. به همین دلیل، دنبال مکانی بودند که بتوانند به هدف مادی و سود دنیوی خود برسند و چون دربار خلفا پذیرای چنین افرادی بود و مزایای بالایی در برابر مدایح و تعظیم حاکمان، به آن‌ها اعطا می‌شد، عازم دربار خلفا می‌شدند و قبحی نیز در کار خود نمی‌دیدند؛ چراکه تدریس و یا آموزش را حرفه‌ای می‌دانستند که از طریق آن می‌توان همانند سایر مردم که به کاری مشغول هستند، امرار معاش نمایند؛ چنان‌که جاحظ در کتاب *تاج* می‌نویسد:

بر دانشمندان واجب است که به تعظیم پادشاهان قیام کنند و به تکریم ایشان بکوشند و به سپاسگزاردن و تفضیح آن‌ها همت گمارند؛ زیرا که پروردگار جهان ایشان را به کرامت خود مخصوص کرده است و از قدرت خود شمه‌ای به ایشان عطا فرموده است.

- دسته دوم، کسانی بودند که از حقوق و پاداش مادی مثل پول نقد شامل زروسیم روی‌گردان بودند و سایر هدایای ناچیز را که از حالت حقوق و پاداش مادی خارج بود، دریافت می‌کردند.

- دسته سوم، تنها اخذ پاداش از خلفا و حکومت را زشت و ننگ‌آور می‌دانستند و شاید بتوان گفت از گرفتن پاداش از سایر افراد ابایی نداشتند و از هر طبقه و صنف و دسته‌ای، با روی گشاده هدایا و مبالغ را می‌پذیرفتند؛ ولی کرنش در برابر خلفا را شایسته مقام معلمی نمی‌دانستند.

- دسته چهارم، به طور کلی، منکر این نوع پاداش‌ها بوده و اخذ آن را به هر نحو و از هر کسی، نامشروع و حرام می‌دانستند. افراد بسیاری در این طبقه وجود داشتند که علاوه بر آموزش به کارهای دیگری مثل: ریسندگی، آهنگری و حتی دشوارترین کارها می‌پرداختند تا دامن دانش را ننگ‌آلود نکنند و از ارزش آن در برابر مثنی زروسیم نگاهند؛ نمونه بارز این افراد، خطیب بغدادی، (۴۶۳) است که وقتی مردی در برابر دریافت ۳۰ دینار از او خواسته بود او را آموزش دهد، چنان خشمگین شد که حتی محلّ درس خود را ترک کرد و تا زمانی که آن مرد از مسجد خارج نشد، به مسجد برنگشت.

گویند احمد بن خلیل فراهیدی (۱۷۵م)، ترجیح داد تا در فقر مطلق زندگی کند - درحالی‌که می‌توانست از مزایای تعلیم دانش به افراد برخوردار شود - ولی در برابر تعلیم و تربیت، از کسی حتی یک درهم نگیرد. (ابن خلکان، ۱۲۷۵: ج ۱، ص ۲۴۳) صرف نظر از این اشخاص، افراد سرسختی دیگری مثل یحیی بن المعاذ رازی، به شدت مخالف کسب درآمد در برابر وظیفه

علمی‌شان بودند. با وجود ممانعت این افراد، اخذ پاداش، از این دوره تحت شرایط عوامل متعددی رواج پیدا کرد و این روند، با ورود افراد بیگانه‌ای مثل خاندان یوحنا ماسویه که به ترجمه‌ها و مشاغلی مثل پزشکی می‌پرداختند، سرعتی بیشتر گرفت. شاید بتوان ادعا کرد که حمایت خلفای عباسی و وزرا و کارگزاران این دولت، مثل یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون الرشید و پسرانش فضل و جعفر و برادر یحیی، محمد بن خالد و سایر رجال دربار عباسی که بیشتر آنها ایرانی بودند، در تشویق و جذب علما به دربار عباسی نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت؛ چنان‌که آل بختیشوع، مخصوصاً جبرئیل بن بختیشوع، آن همه مال و نعمت را از برکت وجود این خاندان کسب کردند. علاوه بر حمایت مردان ایرانی و خلفا، نهضت ترجمه همانند عامل ذکر شده و در کنار آن و یا شاید مهم‌تر از آن، باعث جذب عالمان از اقصی نقاط کشورهای اسلامی به دربار عباسیان گردید.

اوج این گردهمایی عالمان، در دوره مأمون دیده می‌شود که عالمان بسیاری از نقاط دور و نزدیک روانه بغداد شدند تا جوابگوی کنجکاوی ذاتی و علاقه وافر این خلیفه به علم و دانش گردند؛ به عبارت دیگر، رواج دانش و ورود عالمان به دربار عباسی، یکی از عوامل مهم برای گسترش اخذ پاداش از سوی علما بود و درباریان حاضر بودند برای اقناع علاقه‌مندی‌های علمی خود، تمام امکانات را در اختیار عالمان قرار دهند و برای کسب رضایت آنان، همه تلاش خود را به کار گیرند؛ برای مثال، حنین بن اسحاق که به کتب یونانی (م ۲۶۴) (القفطی، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۹۱) آشنا بود، «وقتی به ترجمه یا نوشتن کتابی خاص می‌پرداخت، مأمون هم‌وزن کتابش به او زر می‌داد و یا فراء لغوی مشهور (م ۲۰۷)، از طرف مأمون عباسی مأموریت یافت تا کتابی تألیف کند که اصول نحو و آنچه عرب از آن شنیده، در آن جمع باشد. مأمون به همین منظور، دستور داد اتاقی برای وی مهیا سازند و خادمان و کنیزانی به کارگماشت تا نیازهای فراء را برطرف سازند و توجه وی به کار دیگری معطوف نشود. مأمون افرادی را نیز مأمور رسیدگی به هزینه‌ها و نیازهای مالی او قرار داد. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ص ۱۱)

نمی‌توان منکر این نکته شد که انگیزه تمام خلفا از توجه به علم، انگیزه‌ای صرفاً علمی نبوده و گاهی خلفا در رقابت با دیگر حکومت‌ها و مذاهب، تنها برای تزیین دربار خود، از عالمان متعدد استفاده می‌کردند و برای تأمین معاش آنها، نهایت تلاش خود را داشتند تا آن عالم جذب حکومت دیگری نشود. در واقع، در دوره خلفای متعدد، رواج مذاهب و فرقی گوناگون باعث اوج‌گیری مذهب خاصی می‌شد؛ چنان‌که دوره هارون هم‌زمان شده بود با رواج مذهب حنفی که دید منفی نسبت به اخذ پاداش و خدمت به خلفا نداشتند. در واقع، ورود عالمی مثل قاضی

ابویوسف به دربار و دخالت در امور، باعث شد تنفر این دو طبقه از خلفا کمتر شده، کم‌کم زمینه ورود آنان به دربار خلفا باز شد. البته ذکر این نکته حایز اهمیت است که تمام عالمان حنفی این‌گونه نبودند و برخی از آنان در برابر اخذ پاداش، به بدترین شکل واکنش نشان می‌دادند؛ مثلاً بوحنیفه (۸۰-۱۵۰) که طعم تلخ زندان را چشیده بود، حاضر به دریافت پاداش و حقوق در برابر تعلیم علوم نشد.

صرف نظر از عوامل ذکرشده، خلفا به دلیل اهمیت بسزایی که برای تربیت فرزندان خود قائل بودند، نهایت تلاش خود را داشتند تا از افراد عالم و کاربرد در تربیت آن‌ها استفاده نمایند و برای اینکه این علما نهایت دقت خود را در تربیت فرزندان آنان داشته باشند، تلاششان براین بود که آسایش و آرامش این افراد را به‌خوبی فراهم نمایند تا افکار آنان صرف امور مادی نگردد.

سطح زندگی عالمان و معلمان در عصر عباسی و عوامل موثر بر آن

گفتنی است که تمام معلمان، در یک سطح زندگی نبودند. جاحظ با دقت و فراست، در کتاب خود به سطح زندگی این افراد پرداخته و آن‌ها را به دسته‌های ذیل تقسیم کرده است: دسته اول، آموزگار کودکان (مکتب‌داران) بودند. تمامی اسناد در باره این دسته، نشان‌دهنده آن است که این صنف در پایین‌ترین درجه قرار داشته‌اند. در ذکر اینان گفته شد: «احمق من معلم الکتاب.» (اصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۱، ص ۱۰۷؛ جاحظ، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۷۱) اینان به قرآن و مسائل دینی می‌پرداختند و قانع بودند و بلندپرواز نبودند. حجاج، جزء این دسته بود که احوال او توسط جاحظ به‌درستی قبل از اینکه به مقام سیاسی برسد، توصیف شده است. آیا کلیب (حجاج)، روزهای لاغری و یاد دادن سوره کوثر را فراموش کرده است و دو گرده نان که در قالب و اندازه‌های گوناگون برایش می‌فرستادند. به عبارت دیگر، مقام این دسته از معلمان، به حدی پایین بود که همواره در باره آنان لطیفه می‌گفتند و در مواقعی هم مورد تحقیر قرار گرفته، اشعار مزاح‌آمیز گفته می‌شد و شغل آن‌ها در کنار اشخاصی مثل: لحاف‌دوز، حلاج و خیاط ذکر می‌شد. (جاحظ، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۰۰-۲۲۰؛ ایمن، ترجمه کوشافر، ۱۳۶۹: ص ۳۳۴) نکته جالب توجه اینکه بیشتر کسانی که گاهی با اشعار مستهجن توصیف می‌شوند، بعدها به عالی‌ترین مناصب رسیدند. حلاج و ابن‌سکیت، از کسانی بودند که برای بالا بردن سطح زندگی خویش، به آموختن نحو پرداختند. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۳۹۸)

دسته دوم، مریبان و مودبان بودند. همان‌گونه که در بالا ذکر شد، وظایف مودبان در مقایسه

با معلمان، از گستردگی و تنوع بیشتری برخوردار بود. در واقع، مودبان علاوه بر تعلیم، تربیت و پرورش افراد را بر عهده داشتند. نمونه‌های فراوانی از این وظایف را می‌توان در کتب مذکور مشاهده کرد. (ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ص ۱۸۲؛ ابن عبدالربه، ج ۲، ص ۲۷۲) بنابراین، منزلت و موقعیت اجتماعی مودبان، با معلمان اطفال و... قابل مقایسه نبود. (ملایری، ج ۴، ص ۲۶۹) در *عیون الأخبار* ابن قتیبه، گفتاری از عبدالملک بن صالح خطاب به عبدالرحمن، «مؤدب» فرزندش نقل شده که در آن فرق بین معلم و مؤدب، به روشنی معلوم می‌شود. عبدالملک در ضمن دستورهایی که به عبدالرحمن می‌دهد، از آن جمله چنین می‌گوید:

من تو را مودب کردم؛ پس از آنکه معلم بودی، و تو را همنشین و نزدیک خود ساختم؛ پس از آنکه با کودکان بودی و دور از حضرت می‌زیستی، و تا وقتی نقص آنچه را در آن بودی، در نیابی، مزیت آنچه را که در آن هستی، در نخواهی یافت.

مربیان اطفال خلفا، از دارایی و آسایش که خلفا برایشان تأمین می‌کردند، برخوردار بودند. دارنده این مقام، بعد از رسیدن به این شغل، به پیشرفت فوری می‌رسید و هرگونه دشواری مالی و مادی از زندگی‌اش رخت برمی‌بست. یاقوت که خود شاهد این تغییر جایگاه بوده، در باره آنان می‌گوید:

خلیفه عادت داشت که پس از پایان نخستین روز، ابزار و آذینی که در اتاق درس فرزندش بود، به مربی پیشکش می‌داد. چهارپایان باربرنده که ابزارها را می‌بردند، در شمار این هدیه بودند. (حموی، ۱۴۰۰: ص ۵۲؛ ابن خلکان، ۱۲۷۵: ج ۲، ص ۴۶۱)

احمر، نمونه دیگری است که از نظر تیزبین یاقوت دور نمانده و به دقت و صحت به شرح درآمده:

وقتی که احمر به مربیگری امین برگزیده شد، خانه آراسته شده بود از ابزار و آماده آمدن مربی. پس از نخستین درس، فرمان برده شدن دارایی به خانه احمر صادر شد؛ ولی مربی گفت که تنها در یک اتاق زندگی می‌کند و آنجا گشایش این همه وسایل را ندارد. هارون چون این شنید، خانه‌ای برای الاحمر خرید و کنیزی بخشید با خدمتگزاری و چهارپایی برای سواری. سپس برای او حقوق منظمی در نظر گرفته و آرامش مالی را برای او و خاندانش تأمین نموده و تمام آنان را در سطحی بالا نگه داشت.

علاوه بر یاقوت، محمدبن جهم که از اوضاع احمر در شگفت بود، چنین به توصیف می‌پردازد:

هرگاه پیش احمر می‌رفتم، به تنی چند بر می‌خوردیم که ما را به درون کاخ‌های شاهان

راهنمایی می‌کردند و در آنجا الاحمر با پوشاک شاهانه پیش ما می‌آمد. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۵، ص ۱۱)

ابن سکیت نیز از کسانی است که علاوه بر حقوق و مستمری، در مناسبتی مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار از متوکل دریافت می‌کرد. وی مودب فرزندان ابی طاهر بود. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۶، ص ۷۵-۷۶) نتیجه اینکه اطلاعات موجود در منابع حاکی است که دریافتی ماهانه یک مؤدبی که کارش آموزش و تربیت فرزندان خلفا بود، در هر ماه به طور متوسط، یک هزار درهم بود. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۶، ص ۵۲؛ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۶۱)

جاحظ، نمونه دیگری از مودبان است که در سیحان با فروش نان و ماهی امرار معاش می‌کرد. زمانی که به عنوان یک دانشمند معروف و مشهور گردید، وضع مالی او نیز بهبود یافت. او مسافرتی به بصره کرد و وقتی که مراجعت می‌کرد، مردی باثروت و مکنت شده بود. میمون بن هارون از او سؤال کرد: «ألك بالبصرة ضیعة؛ آیا در بصره ملک و آبی داشتید؟» جاحظ با خنده جواب داد: کتاب *الحيوان* را به محمد بن عبدالملک و *البيان والتبيين* را به احمد بن داود، و *الزراعة والنحل* را به ابراهیم بن عباس صولی هدیه نمودم و از هر کدام پنج هزار دریافت داشتم. چنین خیال کن که در بصره ملکی داشتم که نیاز به شخم زدن و کود دادن نداشت.

محمد شمس الدین سیوطی، دانشمند زبان و ادبیات عرب، برای خواندن هر بیت «الفیه» ابن مالک، یک دینار می‌گرفت و چنان که از نام کتاب پیداست، شامل هزار بیت است. و یا محمد بن علی مبرمان *الکتاب* سیبویه را کمتر از یکصد دینار درس نمی‌داد. (حموی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ص ۲۰۲)

عوامل مؤثر در رشد زندگی علما

اول. کمک‌های خلفا و حکمرانان

یکی از عوامل مؤثر در رشد سطح زندگی علما، توجه خلفای عباسی به این قشر بوده است. خلفای عباسی و حکمرانان، مشتاق بودند دانشمندی را که در حمایت از آنان گام بردارند، مورد توجه خاص خود قرار دهند و مبلغی از بیت‌المال به آنان اختصاص دهند و به تدریج در صورت تمایل علما، آنان را وارد درگاه عباسی نمایند. با این همه، هنوز معلوم نشده که آیا کمک‌های مالی خلفا و حکمرانان، شامل دانشجویان نیز می‌شد.

دوم. پاداش‌های خصوصی

برخی از معلمان در قبال تعلیم، از دانشجویان مزد می‌گرفتند؛ مثل ابن‌الاعرابی که ماهانه یک هزار درهم درآمد داشت و یا زجاج می‌گوید: ابوالعباس مردم را به‌رایگان آموزش نمی‌داد و چون خود او خواست نزد وی برای کسب علم رود، بر روی یک دینار در روز، به توافق رسیدند. اخذ مال و درآمد در مقابل تعلیم، بیش از هر چیزی به دو عامل، یعنی خود شخص و طرز تفکر جامعه مربوط می‌شد؛ چنان‌که در دوره عباسی، قبیح اخذ پاداش از بین رفت. این امر در دوره عباسی، نه تنها امری ناشایست نبود، بلکه خلفا برای رواج بیشتر علوم، از شیوه پاداش دادن استفاده می‌کردند.

سوم. اوقاف

در دوران بعد از اسلام، گاه مالکان و ثروتمندان بزرگ، ملک و یا مالی را حبس می‌کردند تا در معرض فروش و یا گرو قرار نگیرد و سود و بهره آن را در راه منافع عمومی یا عده‌ای معین مصرف می‌کردند. در دوران بعد از اسلام، عده‌ای از مردم ثروتمند از روی حسن نیت، و عده‌ای برای آنکه دارایی آن‌ها از دستبرد خداوندان زور در امان باشد، املاک و ثروت خود را در راه امور خیریه و ایجاد مدارس و... وقف می‌نمودند.

اوقاف، از نظر درآمد، بهترین و بالاترین نوع بود و اساس آن، به عصر نبوی بازمی‌گردد. روش غالب بر این اوقاف، در ابتدا بر این پایه بود که وقف بر امور خیریه همگانی باشد و بیشتر عواید آن، به مؤسسات عمومی اختصاص یابد. آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، در تقویت اوقاف بر مراکز عام المنفعه در بین مالکان بزرگ تأثیری قوی داشت. در مساجد معمولاً به طالبان کمک‌های مالی می‌شد. این کمک‌خرجی که آن را «اجراء» می‌گفتند، اهل خیر بر جوامع مساجد وقف می‌کردند. در واقع، سختی معیشت دانشجویان و علم‌آموزان موجب شد تا فرهنگ وقف شکل تازه‌ای به خود گیرد. واقفان و خیران، شرایط خوبی برای مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایجاد کردند و با اعزای موقوفات، تا حدود زیادی مشکلات ناشی از فقر اقتصادی را کاهش دادند. این فرهنگ، در اوایل قرن سوم گسترش بیشتری یافت. (جان احمدی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۹)

چهارم. بخشش‌ها و صدقات

این بخشش‌ها، کمک‌های رایگانی بود که نیکوکاران به دست‌اندرکاران دانش و آموزش می‌پرداختند. دانشمندان ثروتمند نیز به یاری آنان می‌شتافتند؛ مانند لیث‌بن‌سعد.

پنجم. زکات

در جامعه اسلامی، زکات، از منابع مهم و پشتوانه قابل اعتماد مالی برای تعلیم نبود و از حدّ استفاده بعضی دست‌اندرکاران دانش که گاهی از سهمیه فقرا چیزی به آنان می‌رسید، فراتر نمی‌رفت.

در واقع، توجه به علم و علما و اهتمام به احوال آنان، در تمام دوره عباسی یکسان نبود و برخی از خلفا به دلیل اختلافات داخلی و مشکلات اقتصادی، هیچ توجهی به علما و دانش نداشتند و چه بسا در دوره‌ای، دانش و علم‌آموزه‌ای حیات و پویایی خود را از دست می‌داد. (ایمن، ۱۳۶۹: ص ۳۳۴)

نتیجه

مسئله اخذ پاداش در قبال تعلیم علوم، به ویژه علوم دینی مثل قرآن، از جنجال برانگیزترین بحث‌هایی است که در دوره‌های اموی و عباسی بین فقها و علما وجود داشته است. برخی با تأکید بر مباح بودن این پاداش‌ها، به جواز دریافت آن برای تعلیم‌دهندگان این علوم حکم داده‌اند و بعضی از پیشوایان مذاهب اسلامی با تأکید بر این نکته که اگر این درآمدها جنبه افزایش مال و بهره‌مندی از نعمات دنیوی را به همراه داشته باشد، اخذ پاداش اشکال دارد و به همین جهت، آن را مباح ندانستند. صرف نظر از دانش‌های دینی، مسئله دیگر، دریافت پاداش در برابر دانش‌های غیردینی و شیوه رواج دریافت مزد می‌باشد؛ چراکه در دوره‌های اموی و عباسی، افراد بسیاری بودند که از دریافت مزد در برابر تدریس و تعلیم دورس خودداری کرده و در کنار تعلیم دانش، به حرفه‌های دیگری مثل زرگری و ریسندگی پرداخته‌اند؛ زیرا مقام دانش را بالاتر از آن می‌دانستند که در مقابل دریافت مبلغی اندک، از ارزش آن بکاهند. از این رو، با کسانی که به آن‌ها پیشنهاد پاداش و اجرت می‌دادند، با سردی و سختی برخورد کرده‌اند. نکته قابل تأمل این است که چرا با گذر زمان، این طرز تفکر تغییر پیدا کرد و مردم از این شیوه رویگردان شدند؟

عوامل متعددی، مثل: تجملات حکومتی و استقبال از مدح و ارائه صله و پاداش‌های فراوان، توجه برخی از خلفا به علم و عالمان، هدایای خلفا و حکمرانان به عالمان، ورود خاندان غیرایرانی مثل خاندان بختیشوع، دستمزدهای خصوصی که با توافق استادان و دانشجویان به دست می‌آمد، موقوفات، بخشش‌ها و صدقات و زکات، سبب گشت در سطح زندگی و معیشت معلمان تغییر اساسی ایجاد گردد.

منابع

- ابن‌ابی‌زمنین المالکی، أبو‌عبدالله محمد بن عبدالله بن عیسی بن محمد المری البلبیری (۲۰۰۲/۱۴۲۳). *تفسیر القرآن العزیز*، المحقق: أبو‌عبدالله حسین بن عکاشة و محمد بن مصطفی الکنز، القاهرة: الفاروق الحديثة، الطبعة الأولى.
- ابن خلکان (۱۲۷۵). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۱، قاهره.
- ابن عبدربه (۱۴۲۸/۱۴۲۹). *العقد الفريد*، ج ۵، تحقیق: محمد سعید العریان، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
- ابن ماجه، أبو‌عبدالله محمد بن یزید القزوینی (۲۰۰۹/۱۴۳۰). *سنن ابن‌ماجه*، مشعیب الأرنؤوط، عادل مرشد، محمد کامل قره بللی، عبد اللطیف حرز الله، دار الرسالة العالمية، الطبعة الأولى.
- اسماعیل علی، سعید و محمد جواد رضا (۱۳۸۷). *مکتبها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه، نقد و اضافات: بهروز رفیعی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الاصبهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران (۱۳۹۴/۱۹۷۴). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، بجوار محافظة مصر، السعادة.
- اصفهانی، ابوالفرج، برگزیده الأغانی، ج ۱ و ۲، ترجمه: محمد حسین مشایخ فریدنی، انتشارات علمی فرهنگی.
- اصفهانی، راغب (بی‌تا). *محاضرات الأدبا و محاورات البلغا*، ج ۳، مکتبة الحیدریة.
- الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک (۱۳۹۵/۱۹۷۵). *سنن ترمذی*، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۸). *البيان والتبيين*، ج ۱، تحقیق: المحامی فوزی عطوی، بیروت: دار الصعب، الطبعة الأولى.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۳). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- حموی، یاقوت (۱۹۸۰/۱۴۰۰). *معجم الادباء*، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- خضری، احمد رضا (۱۳۷۷). *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: سمت.

الدينورى، ابن قتيبه (۱۴۱۸). *عيون الأخبار*، ج ۲، بيروت: دار الكتب العلمية، تاريخ النشر.

راوندى، مرتضى (۱۳۸۲). *تاريخ اجتماعى ايران*، تهران: نگاه.

زرين كوب، عبدالحسين (۱۳۸۴). *كارنامه اسلام*، تهران: اميركبير.

شلبى، احمد (۱۳۶۸). *تاريخ آموزش در اسلام*، ترجمه: محمدحسين ساكت، مشهد: آستان قدس رضوى.

الشيبانى، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (۱۹۹۵/۱۴۱۶). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، المحقق: أحمد محمد شاكر، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى.

عورى، ستار (۱۳۸۵). *تاريخ دولت اغلبيان در آفريقيه و صقليه*، تهران: اميركبير.

غنيمة، عبدالرحمن (۱۳۶۴). *تاريخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامى*، ترجمه: نورالله كسايى، يزدان.

فرشاد، مهدى (۱۳۶۵). *تاريخ علم در ايران*، ج ۱، تهران: اميركبير.

القحطانى، سعيد بن على بن وهب القحطانى (۱۲۸۹/۱۴۲۱). *فقه الدعوة فى صحيح الإمام البخارى*، الطبعة الأولى.

قفطى (۱۳۴۷). *تاريخ الحكماء*، تصحيح: بهين دارائى، تهران: دانشگاه تهران.

القفطى، جمال الدين أبو الحسن على بن يوسف (۱۹۸۲/۱۴۰۶). *إنباه الرواة على أنباه النحاة*، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار الفكر العربى / بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة: الأولى.

كيلانى، ماجد عرسلان (۱۳۸۹). *فلسفه تربيت اسلامى؛ مطالعه تطبيقى فلسفه تربيت اسلامى و فلسفه‌های تربيتى معاصر*، ترجمه، نقد و اضافات: بهروز رفيعى با مقدمه سعيد بهشتى، قم: يزوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منيرالدين، احمد (۱۳۶۸). *نهاد آموزش اسلامى*، ترجمه: محمدحسين ساكت، مشهد: آستان قدس رضوى.

ياسر عبدالرحمن (۲۰۰۷/۱۴۲۸). *موسوعة الأخلاق والزهد والرقائق*، القاهرة: مؤسسة اقرأ للنشر والتوزيع والترجمة، الطبعة الأولى.